

حصار شادمان در سفرنامه ی محمد صادق گلشنی

نوراللّٰهین بازار زاده ۱

در آثار منشور تاجیک، سفرنامه هم‌چون ژانر مکتوب بدیعی [خلاق] موقع [جایگاه] خاصه دارد. آن از دوران قدیم سرچشمه گرفته، در طول سال های زیاد ماهیت خود را نگاه داشته، از طرف ادیبان و مقاله نویسان و سیاحان صیقل دیده، بار ژانر علی‌حده را بر دوش خود می‌کشد. در دوره های گوناگون شخصانی [اشخاصی] بودند که از محصول سفرشان اثرها ایجاد می‌کردند. این گونه نوشته‌ها محصول سفر بوده، توسط آن‌ها مردم از نوگانی‌ها [نوآوری‌ها]، فاکت و رقم‌های نو (دلایل و ارقام جدید)، موضع‌های ناآشنا، کامیابی‌های علم و فن و مدنیت پیشرفته‌ی داخلی و خارجی آگاه می‌گردیدند. خصوصیت عمده‌ترین سفرنامه‌ها آگاه ساختن، معرفت دادن، هدایت نمودن بوده است.

یکی از اینگونه سفرنامه‌ها «تاریخ همایون» محمدصادق گلشنی می‌باشد که سال ۱۹۰۹ انشا شده‌است. این اثر معلومات جالب و نادر را در باره‌ی امارت بخارا و مرزهای تابع آن فرا گرفته، از نه مقاله یا قسمت ترکیب یافته‌است. ولی خود گلشنی گفته است: «بر هشت مقاله، به عدد ایالات بخارای شریف ترتیب نمودم» (۲، ۴۵). مقاله‌ی اوّل در ذکر ایالت بخارای شریف، مقاله‌ی دوّم در ذکر ایالت میانکال، مقاله‌ی سوّم در ذکر ایالت لب‌آب، مقاله‌ی چهارم در بیان ایالت قرشی و خُزار، مقاله‌ی پنجم در ذکر ایالت شهر سبز، مقاله‌ی ششم در ذکر ایالت حصار، مقاله‌ی هفتم ایالت ختلان، مقاله‌ی هشتم ایالت قراتگین و مقاله‌ی نهم حکومت درواز و توابع غرم را در بر گرفته است. گلشنی در باره‌ی

هر یکی از این موضوعها معلومات جالب و مکمل می‌دهد. در زمان موجودیت امارت بخارا یکی از منطقه‌های کلانترین [کلان‌ترین مناطق] و آباد بیک حصار و یا ولایت حصار بود.

باید گفت که به آموزش تاریخ بیک‌گری‌های بخارای شرقی مؤلفان زیادی مشغول شده‌اند. از بین آنها اثرهای آکادمیسین بهادر اسکندراف (۵؛ ۶)، عادل مجلس اف (۹)، شرقی یوسف اف (۱۶؛ ۱۷)، حیدرشا پیرمُشایف (۱۳) جالب دقتند. ولی، به اندیشه‌ی احرار مختاراف، هیچ کدام از آنها از اثر گلشنی «تاریخ همایون» و «دفتر» خزینه‌چی (خزینه‌دار) بیک حصار استفاده نکرده‌اند.

در مورد «دفتر» خزینه‌چی بیک حصار همین را گفتنی‌ایم که آن را آکادمیسین احرار مختاراف «این سرچشمه‌ی تاریخی نه تنها برای تاریخ ملک حصار، بلکه برای تاریخ خلق تاجیک بها ندارد»، گفته است، زیرا در هر کدام ورق‌ها به شکل نهایت مختصر خرج و دخل و ... ذکر یافته‌است (۵، ۴). همچنین اثر دیگر احرار مختاراف (۱۲) تحقیقات پرارزش بوده، همه‌ی پهلوه‌های [جوانب] حیات سیاسی، اقتصادی، ادبی و فرهنگی حصار شادمان را با دلیل و برهان قاطع فرا گرفته‌است. این اثر پرارزش واقعه‌های نیمه‌ی دوّم عصر ۱۵ تا ابتدای عصر ۲۰ را در برمی‌گیرد.

باید ذکر کرد که از بسکه [از آنجایی که] حصار بر سر «راه ابریشم» قرار داشت، هم روزگار آباد و آسایشته و هم حادثه و واقعه‌های ناخوش و دلخراش را از سر گذرانیده است. از این مرز [سرزمین] بسیار شخصیت‌های برجسته، کشورگشایان، شاهان و امیران، سیاحان گذشته‌اند و از طبیعت زیبا و دل‌انگیزش حلاوت برده‌اند و همزمان تأثرات سفرشان را نیز نگاشته‌اند.

معلومات‌های مختلف و جالب در باره‌ی حصار شادمان در رساله و کتاب‌های عالمان و شاعران و نویسندگان فارس و تاجیک ثبت یافته‌اند. مثلاً، در باره‌ی حصار و مرز و بوم و اهالی، فرزندان فرزانه، تاریخ و مدنیت و عُرف و عادت‌های آن در «بابرنامه» بابر میرزا (عصر ۱۵-۱۶)، «شیبانی‌نامه»‌ی محمد صالح، «عبدالله‌نامه» یا «شرفنامه‌ی شاهی» حافظ تنیش بخاری، «ظفرنامه‌ی عبدالله‌خان» مقیمی، «اکبرنامه»‌ی دانشمند معروف هندوستان ابوالفضل علامی، «بدایع الوقایع» زین‌الدین محمود واصفی، «جاده‌العاشقین» شراف‌الدین حسین، «سلسله‌السلّاطین» محمد سلیم، «بحر الأسرار فی مناقب الأخیار»

محمود ابن ولی، «دستور الملوک» خواجه سمندر ترمذی، «تاریخ مقیم خانی» محمد یوسف منشی، «عبیدالله نامه» محمد امین بخارایی، «تحفه‌ی خانی» یا «تاریخ رحیم خانی» داملاً عالم بیک ابن نیازقلی بیک ایشان [سید در فارسی ایران] نسفی (عصر ۱۸)، «منتخب التواریخ» محمد حکیم‌خان، «ظفرنامه‌ی خسروی» (مؤلفش نامعلوم)، «تاریخ سلاطین منغیته» میرزا عبدالعظیم سامی (ابتدای عصر ۲۰)، «ظفرنامه» ی پری حصار، «تاریخ نافی» محمد امین بلجوانی و غیره معلومات آورده شده‌اند.

در زمان شوروی نیز عالمان و محققان تاجیک مرز و بوم و سرزمین امارت بخارا، خصوصاً، حصار شادمان را مورد آموزش و تحقیق قرار داده‌اند. در این جاده اثر و تحقیقات های ا. مختاراف «دردانه‌های مدنیت تاجیکان در گنجینه‌های هندوستان» (۲۱)، همان مؤلف: «میراث حصاریان در خارجه»، همان مؤلف: «حصار: آچیرک (رساله) تاریخی (آخر عصر ۱۵ هجری-اول عصر ۲۰ میلادی)». -؛ کتاب ۱ و ۲، همان مؤلف: «یهودیان بخارا در ملک حصار شادمان»، همان مؤلف: «پیرامون تاریخ فعالیت تجاری یهودیان بخاری در نیمه‌ی اول عصر ۱۹»، ا. حبیباف «میراث ادبی شاعران حصار»، همان مؤلف: «دایره‌ی ادبی بخارای شرقی»، ر. جوهره بایف «دیار شاعر»، فتح‌الله عزیز «تاریخ مختصر حصار»، ظفر دوست و فتح‌الله عزیز «حصار شادمان»، ن. نعمت‌اف «دیهه از قدیم بی عنوان»، م. همزایف «آچیرک تاریخ بیک حصار در آخر عصر ۱۹ و ابتدای عصر ۲۰»، ن. حاتم‌اف «تاریخ خلق تاجیک: از سال‌های ۶۰ عصر ۱۹ تا سال ۱۹۲۴»، ب. ا. اسکندراف «بخارای شرقی و پامیر در نیمه‌ی دوم عصر ۱۹»، همان مؤلف: «آسیای میانه و هند: روابط تجاری، فرهنگی و سیاسی»، غالب غایباف «تاریخ حصارشادمان، چغانیان و دوشنبه»، همان مؤلف: «تاریخ ختلان از آغاز تا امروز»، «در جستجوی فرهنگ وادی حصار»، یو. شادی پور «فعالیت تجاری یهودیان بخاری در حصار شادمان و دوشنبه» و دیگران برای روشن نمودن پهلوه‌های ناروشن وضع بیک‌گری حصار شادمان خدمت ارزنده کرده‌اند.

بعد از ضبط شدن آسیای میانه توسط روسیه، شرق‌شناسان و سیاحان روس برای همه‌طرفه [همه‌جانبه] آموختن بخارای شریف و موضع‌های تابع آن به گوشه‌های دوردست کوهستان امارت سفر نموده، اثرها و سفرنامه‌های جالب نوشته‌اند و در تحقیق این سرزمین سرسبز سهم شایسته گذاشته‌اند. در این ردیف اثرهای استیتکیویچ «حوضه‌ی دریای قرتاغ»، لیلنتال «بیک‌گری حصار و قبادیان سال ۱۸۸۹»، «کوهستان از قسمت شمالی بیک‌گری حصار»، د. ن. لوگوفت «خانی‌گری بخارا کشور تحت الحمایه‌ی روسیه»،

همان مؤلف: «در کوه‌ها و جلگه‌های بخارا: گزارش‌ها راجع به آسیای میانه»، ن.مایف «گزارش در خصوص سر زمین حصار. مواد جهت آمار سر زمین ترکستان»، همان مؤلف: «گزارش‌های جغرافی در خصوص سر زمین حصار و بیکی گری کولاب»، ل.ن. سوبولیف «یادداشت‌ها پیرامون املاک حصار و جریان وسطی سرخان‌دریا»، ا.پ. کولپاکوف «از گذشته‌ی نه چندان دور قبادیان»، ن.ا. وندرِسکی «بیکی گری حصار»، ر.یو. رژیوتس «سفر به بخارای جنوبی و میانه در سال ۱۹۰۶»، و.ن. لپسکی «بخارای کوهسار»، ب.ن. لیتوین اف «از طریق بخارا به سوی پامیر»، گ. اندرییف «در حصار»، و.و. بارتولد «چغانیان» و «حصار»، ا.ا. داویداویچ، ا.مختاراف «صفحات تاریخ حصار»، ن.ن. یرشوف «قرتاغ و هنرهای آن»، ی.ک. مبیندورف «سفر از ارنبورگ به بخارا»، ا.ا. سمیون اف «در مرز افغانستان. در حصار شریف»، همان مؤلف: «درامتداد مرزهای بخارا و افغانستان»، همان مؤلف: «شرح ساختار اداری مرکزی خانی گری بخارا در گذشته‌ی نزدیک» و غیره را نام بردن و ارج گذاشتن می‌ارزد.

چنانکه اشاره شد یکی از سرچشمه‌های نادر و سفرنامه‌ی جالب «تاریخ همایون» گلشنی می‌باشد. مؤلف آن محمد صادق قراول بیگی، متخلص به گلشنی بخارایی، پسر محمد میرسید مفتی مدرّس، اثر خود را به امیر عبدالاحد (۱۸۸۵-۱۹۱۰) می‌بخشد. دست‌خط مذکور را سعید احمد و صلی کاتب سال ۱۳۲۷ هجری (۱۹۰۹) روی‌نویس [استنساخ] کرده است (۴). قطع این نسخه‌ی خطی 15,5X25,5 سانتیمتر بوده و دارای ۱۳۳ برگ و هر صفحه حاوی ۱۵ سطر است.

جوره‌بیک نذری‌ئف عضو وابسته‌ی آکادمی علوم جمهوری تاجیکستان در سرسخن کتاب «گلشنی و «تاریخ همایون» او» می‌نویسد: «مهمترین و جالبترین اثری که از صادق خواجه‌ی گلشنی تا به زمان ما باقی مانده‌است و نام مؤلف را زنده نگاه داشته است، اثری است با نام «تاریخ همایون» برجسته‌ترین آپچیرک [رساله، برگ] تاریخی و جغرافی و ادبی و فرهنگی که ما را با وضعیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و مدنی ولایت‌های امارت بخارای نیمه‌ی دوم عصر ۱۹ و ابتدای عصر ۲۰ آشنا می‌سازد» (۲، ۳۲). این گفته محتوای اثر را در بر می‌گیرد. گلشنی اثر خود را به ۲۵ سالگی حکمرانی و سلطنت امیر عبدالاحد بخشیده، برای نوشتن آن سفرهای زیادی کرده است. بدون این سفرها نوشتن چنین اثر پرارزش و ماندنی امر محال بود. یکی از سبب‌های معلومات مفصل دادن گلشنی راجع به بیکی‌گری حصار در آن است که او، به گفته‌ی خودش، سه مرتبه به این وادی سفر کرده

است. بار اول سال ۱۳۲۰ هجری (۱۹۰۲-۱۹۰۳)، بار دوم سال ۱۳۲۴ (۱۹۰۶) و بار سوم، بعد از سال زلزله‌ی قرتاغ (۱۹۰۷)، یعنی سال‌های ۱۹۰۸-۱۹۰۹ (۱۱، ۳).

محمد صادق گلشنی در اثرش بیشتر به بیان مسأله‌های مربوط به موقعیت ایالت‌ها نسبت شهر بخارا، شماره‌ی جمعیت آنها، مسافه‌ی راه از مرکز ولایت‌ها تا شهر بخارا، محصولات اساسی که در این یا آن ولایت استحصال می‌گردید، همچنین ذکر قوم‌هایی که در این یا آن ولایت زندگی می‌کردند و مشغولیت و کسب و کار آنها، تعداد مساجد و مکاتب، طلبه‌ها، حمام‌ها، مزارها، عرف و عادت ساکنان این یا آن ولایت، ثروت‌های طبیعی این یا آن ولایت، از کدام ناحیه‌ها عبارت بودند آنها، وضع آب و هوای هر یک ولایت و غیره دقت داده است (۲، ۳۷).

در «تاریخ همایون» شماره‌ی اهالی مقیمی و صحرانشین وادی حصار جالب بوده، تا حال این رقم‌ها را در تاریخ خلق تاجیک خیلی کم استفاده نموده‌اند. معلومات‌های دیگر سفرنامه‌ی گلشنی نیز از اهمیت خاص برخوردار بوده، در آینده نیز مورد تحقیق ما قرار خواهد گرفت.

برای روشن نمودن وضع حصار شادمان در دوره‌ی مورد نظر «دفتر خزینه‌چی بیک حصار» ارزش زیاد دارد. به گفته‌ی محقق سرشناس احرار مختاراف، «دفتر خزینه‌چی بیک حصار» سرچشمه‌ی تاریخی فوق‌العاده نادر و در تاریخ خلق تاجیک یگانه می‌باشد. بنا به معلومات «دفتر» مساحت بیک حصار جمعاً هفت میلیون و پانزده هزار و پنجمصد و هشتاد و دو طناب بوده است. این زیاده از یک پنجم حصه‌ی مساحت امارت بخارا را تشکیل می‌کرد. بنا بر آن گلشنی به این خلاصه [نتیجه] آمده است که «این ایالت کثیر الاراضی و کثیر النفوس ترین ایالات بخارای شریف است» (۲، ۱۲۱). گلشنی معلومات‌های خود را در باره‌ی حصار شادمان از یاقوت حموی اقتباس آورده نوشته‌است که در عصر ۱۳ چغانیان دارای ۲۰۰ هزار قریه بود. بنا بر آن حصار شهری است قدیم و ابالتی است عظیم، در سابق یک حکومت خودسر، یعنی مستقل بوده است.

گلشنی بخارایی در سفرنامه‌اش در باره‌ی اهالی ولایت حصار معلومات دقیق داده، آن را ۳۷۷ هزار خانوار به شمار آورده است. در هر خانه، موافق معلومات او، به حساب میانه، سه نفر آدم زندگی می‌کرده است (محققین غرب در هر خانه پنج نفر آدم تخمین کرده‌اند). از روی این حساب ملک مذکور دارای یک میلیون و سی و یک هزار نفر اهالی بوده. به غیر از این «کلیه‌ی نفوس حصار مع اطراف و اکناف آن یکصد و پنجاه هزار

خانوار یا خود دارای ۴۵۰ هزار نفر آدم بود». ولی گلشنی در باره‌ی اهالی شهر حصار چیزی نگفته است. سیاحان و شرق‌شناسان روس راجع به نفوس این شهر معلومات مختلف آورده‌اند. بعضی‌ها آن را سه هزار تخمین کرده‌اند، بعضی دیگر ۸۰۰۰ و تنها یک نفر ۱۰۰۰۰ نفر برآورد کرده است که به حقیقت نزدیک است (۱۳، ۴۹).

محمد صادق گلشنی در اثرش ساکنان ملک حصار را به دو فرقه-تاجیک و ازبک تقسیم کرده، نوشته است: «تاجیکان آن تماماً به دره‌های کوه و نفس شهر ساکنند، به دهقانی و زراعت مشغولند و از این ممر کسب معاش می‌نمایند و بعضی کاسبند، به نساجی و آلاچه [نوعی پارچه] بافی مشغولند و ازبک آن اکثراً گله‌دار و خیمه نشین و اهل خرگاهند، به دشت و بادیه سکنی دارند» (۲، ۱۲۳).

گلشنی سیاح در سفرنامه‌اش در باره‌ی خصلت‌های مردم بیکی‌گری حصار معلومات مشخص داده، چنین می‌نویسد: قبیله‌ی لقی پنجاه هزار خانوارند، اینها جسور و غیورترین اتراک قبایل و عشایر حصارند، به طول قامت و ضخامت معروفند. دوّم، قبیله‌ی بلاس (برلاس) است، هزار خانوار، همه‌ی آنها گله‌دار و اهل ثروت و غنی و تجارند. سوّم، قبیله‌ی مرقه ده‌هزار خانوار است. اینها نیز گله‌دارند، اهل خیمه و خرگاهند» (۲، ۱۲۳).

گلشنی بخارایی در مورد اهالی تاجیک حصار چنین ابراز اندیشه کرده است: «تمام تاجیک آن نیز که به چیغتای [چغتای؛ جغتای] تعبیر می‌نمایند، هفتاد هزار خانوار است. به وقت خودسر بودن حصار تاجیک آن نیز به قورغان قصبه‌ی غازی ملک دعوی خودسری داشته‌اند، به حاکمان اتراک ازبک خود» (۲، ۱۲۳).

اهالی تابع ملک حصار را گلشنی چنین ارزیابی نموده است: «اهالی ولایت حصار اکثر اهل ثروت و اغنیاءند، چرا که اکثر قبایل اتراک آن گله‌دارند، اسب‌های این مملکت مشهور نام و پسندیده‌ی خاص و عام است. اسب را در بخارای شریف و در اکثر ایالات آن از این ولایت می‌آرند. اسب‌های این ولایت بغایت خوش‌صورت و دوند و راهدار است. از پیشه‌ی گله‌داری اکثر آنها اهل ثروت و اغنیاء شده‌اند، خصوصاً قبیله‌ی برلاس. به قبیله‌ی برلاسیه مالکان و صاحبان ده‌هزار گوسفند و یک میلیون تنگه فراوان است، لیکن قبیله‌ی مرقه و لقی اکثر فقیرند. اهل ثروت به این دو قبیله کم است. از قبیله‌ی لقی سارق و قطاع‌الطریق بسیار ظهور و بروج می‌نماید، اکثر آنها به این پیشه‌ی منحوس مبتلاند» (۲، ۱۲۸-۱۲۹).

گلشنی در سفرنامه‌اش پر جمعیت بودن وادی حصار را یادآور شده، نفوس حصار را ۳۷۷ هزار نوشته و به آن ولایت‌های زیرین تابع ملک حصار را داخل کرده‌است. طبق حساب او، قورغان دوشنبه ۷ هزار خانوار، قورغان سرجوی ۷ هزار، جمعیت تابع سرجوی ۵ هزار، جمعیت کلیه ی ریگر ۲۵ هزار، جمعیت دشت بنات ریگر ۵ هزار خانوار دارد (۲، ۱۳۳).

باید ذکر کرد که در سال‌های سفر گلشنی به این منطقه ده نو نیز تابع بیک حصار و تعداد و ترکیب اهالی آن بدین شرح بوده است: تاجیک: ۳۰ هزار خانوار، ترکمنیوز: ۳۰ هزار، قنغرات: ۱۰ هزار، در تابع دهنو جمعاً ۸۰ هزار خانوار یا ۲۴۰ هزار نفر اهالی زندگی می‌کرده است (۲، ۱۳۳). دیهه‌ی سنگردک که راه اساسی رفت و آمد بین حصار و بخارا محسوب می‌یافت، دارای یک هزار و پنجمصد خانوار یا چارونیم هزار اهالی بوده، همه تاجیکند (۲، ۱۳۵).

محمد صادق گلشنی در سفرنامه‌اش نوشته است که قبادیان نیز تابع بیک حصار و دارای ۹۰ هزار خانوار یا ۲۷۰ هزار نفر اهالی بود. از این مقدار ده هزار خانوار (۳۰ هزار اهالی) خیمه نشین بوده است.

سیاح و کشورشناس روس دن. لوگوفت تقریباً در یک زمان با گلشنی به وادی و خش و حصار سفر کرده، سفرنامه ی خود را تألیف نموده است. او می نویسد: «در وادی کافرندان و دامنه کوه‌های اطراف آن قبیله‌های ازبک، مرقه، اُرده‌ی خرد و لقی کوچ نشینی می‌کنند که آنها از اوراتپه و جزخ ولایت سمرقند هنگام ضبط گردیدن ترکستان از طرف قشون‌های روس به این منطقه آمده‌اند» (۷).

در «دفتر» خزینه‌چی بیک حصار علاوه بر معلومات یاد شده به قبیله‌های ترک نژاد زیر نیز اشاره شده‌است: سریج، تویچی، دوربت، موسی بازاری، برلاس، قزلوق، قرقیز، بایبوری، آلیکی و غیره.

در حصار شادمان موافق معلومات سال ۱۹۱۳ ارمنی‌ها نیز اقامت داشته‌اند. طوری که امختاراف تأکید می‌کند، با سبب‌های الحال نامعلوم، ملأهای این ملک به ارمنی‌ها درافتاده، به آنها ضرر مادی معین رسانیده‌اند. معلوم نیست که ارمنی‌ها در ملک حصار با کدام کسب و کار مشغول بودند. تنها طبق معلومات راجع به ریگر آورده‌ی گلشنی آنها تخمیناً کاسبی می‌کرده‌اند. مؤلف نوشته است که از رعایای قفقاز چند نفر زرگر نیز موجود است.

از معلومات های آورده ی گلشنی به خلاصه [نتیجه] ای آمدن ممکن است که در ملک حصار، ده نو، قبادیان در ابتدای عصر ۲۰ زیاده از یک میلیون نفر اهالی زندگی می کرده است. به غیر از ارمنی ها در ملک حصار شیعه مذهب ها نیز زندگی داشتند. موافق نوشته های محمد صادق گلشنی در وادی حصار، در مضافات ده نو افغان های فراری، هندوها و مجوسی ها نیز اقامت می کرده اند.

گلشنی بخارایی هنگام سفر کوشش نموده است تا جالبترین حادثه و واقعه و فاکت [عامل، دلیل] و رقم ها را به رشته ی تصویر کشد. از این نظر، سفرنامه ی او خیلی جالب و خواندنی است. وی فواره ی آب قورغان حصار را از عجایب [عجایب] آن دانسته، نوشته است که «الآن فواره ی آن به بالای ارک منهدم شده است، جای گرفتن آب به بالای ارک معلوم نیست، اما آب به جوف کوه تحت ارک صعود نموده، از طرف غربی آن به پایان نزول می نماید (۲، ۱۲۲).

محمد صادق گلشنی در باره ی یهودیان بخارا در حصار و دوشنبه هم معلومات نسبتاً مفصل تری آورده است. از نوشته های او معلوم می شود که در حصار یهودیان بخاری مقیم بوده، همراه عابله ی خود زندگی می کرده اند. مقیمی بودن یهودیان را در وادی حصار گلشنی تأیید نموده، می گوید که یهودی ولایت، وقت و هنگام گرمای تابستان به قرتاق یا دوشنبه می کوچند و وقت خنکی هوا، هنگام زمستان باز به حصار می آیند. از این معلومات برمی آید که در ملک حصار یهودیان بطور آزادانه زندگی می کرده اند.

به غیر از حصار در منطقه ی بخارای شرقی یهودیان بخاری در دوشنبه نیز سکونت داشته اند. گلشنی بخارایی نوشته است: «اهالی ولایت دوشنبه همه تاجیکند، اهل ثروتند. و در این ولایت یهودی نیز فراوان، نظر به سایر ولایت حصار، از جهت خوش هوا بودن آن است» (۲، ۱۲۷). بنا به معلومات محققان، یهودیان ساکن دوشنبه حق سلّه بندی (دستار بندی) نداشتند (۱۴، ۴۲). پیشه ی آن ها علاقی، حنّاطی و رباخواری بوده است. سبب زیاد بودن نفوس یهودی در اینجا نسبت به حصار به قول گلشنی، خوش هوا بودن دوشنبه، آبادی آن، معمور بودن بازار غله، عموماً غله دانه و بازار سوایم آن بوده است. اکثر شترداران، حتی از قرشی آمده، از دوشنبه انواع غله می برده اند.

در ملک حصار یهودیان صاحب دکان بوده، حتی همراه دکانداران محلی یک جایه سودا می کردند (۱۱، ۹-۱۰). معلومات مذکور و فاکت های تاریخی و جغرافی که گلشنی بخارایی در باره ی یهودیان حصار آورده است، شاهد آن است که یهودیان بخارا در این

ملک با مردم تاجیک همتقدیر بوده، بد و نیک زمان را با هم دیده‌اند و دارای تاریخ مشترک می‌باشند (نک: ۳۳؛ ۱۱، ۱۰).

لازم به یادآوری است که ملک حصار از دیهه‌های گوناگون ترکیب یافته، دارای اهالی زیاد بوده است. از روی معلومات های عصر ۱۹ مساحت امارت بخارا ۱۸۰ هزار کیلومتر مربع معین شده، نفوسش به مقدار دو میلیون نفر آدم تخمین شده است (۳، ۱۰۳). موافق معلومات ابتدای عصر ۲۰ که گلشنی در اثرش ذکر نموده است، «جمع‌الجمع رعیه‌ی دولت بخارا دو میلیون و هشتصد و سی و شش هزار و هشتاد خانوار یا خود دارای ۷ میلیون و چهارصد و بیست و یک هزار نفوس» بود. متأسفانه، مؤلف نگفته است که این ارقام را از کدام سرچشمه‌ی رسمی استفاده نموده است. اگر این مقدار اهالی درست باشد، نفوس قلمرو حصار یک هفتم حصه‌ی اهالی امارت بخارا را در ابتدای عصر ۲۰ تشکیل می‌داد.

باید گفت که حصار شادمان قورغان و ارک مستحکم داشت. قلعه‌ی حصار و استحکامات آن از طرف مؤلف «شرفنامه‌ی شاهی» (عصر ۱۶) حافظ تنیش بخارایی خیلی خوب تصویر یافته است. حمله‌ی سلطان حسین میرزای باقرا به قلعه‌ی حصار که در دوام دو یا دوونیم ماه محاصره‌ی قلعه ادامه یافت و به غیر از سنگ‌پرتایی (پرتاب سنگ) دیگر هجوم شدیدی صورت نگرفته بود (۱۱، ۱۷).

در سال های حکمرانی امام قلی خان (۱۶۱۱-۱۶۴۲) در امارت بخارا حصار شادمان مقام خاص را صاحب بوده، سیاست نیمه مستقل اعمال می‌کرد (۱۱، ۸۱-۸۲). بنا بر این خان مذکور با راه های گوناگون ولی بیشتر با قوه‌ی لشکر این ملک را می‌خواست تابع خود گرداند. مؤلف عصر ۱۷، خلیفه عبدالمجید یکی از یورش های خان بخارا را به قلعه‌ی حصار چنین تصویر کرده است: امام قلی خان «قلعه‌ی افراسیاب» که موسوم به حصار شادمان است و پایتخت اوست، تصرف کرده از سر تا پای ولایت همه مطیع شدند (۱۱، ۱۷). از این معلومات برمی‌آید که در عصر ۱۷ قلعه‌ی حصار با نام قلعه‌ی افراسیاب معروف بوده است.

گلشنی راجع به قورغان و ارک حصار که به ابتدای عصر ۲۰ منسوب است، معلومات جالب داده و گوید: «قورغان این ولایت در فوق جبل عظیم و در قلّه‌ی کوه رفیع واقع است، شهر آن، سور و قلعه بند آن در زمین مسطح واقع است، اما ارک و قورغان آن در بالای کوه است. دو قورغان و دو قلعه بند دارد. قورغان اول آن را کولابی قورغان

می‌نامند و قورغان حاکم‌نشین او را ارک می‌نامند که کولابی قورغان آن از سطح زمین شهری حصار مقدار صد ذرع رفعت دارد. اما بلندی ارک از سطح زمین شهر حصار مقدار ۳۰۰ ذرع رفعت دارد. راه مرور و صعود آن از یک طرف، مقدار دو ذرع عرض دارد، از جهت استحکام آن را نیز قوش بنا نموده‌اند و ارک آن از طرف دیگر راه ندارد. در متانت و مستحکمی بی‌عدیل و بی‌نظیر است. در تمام امصار و بلدان کوهستان و حصارات به این نوع شهر و قورغان مستحکم نیست» (۲، ۱۲۱-۱۲۲).

گلشنی نگاشته است که «از جمله‌ی عجایب قورغان ولایت آنفُ التَّیَان فواره‌ی آب آن است. از دریایی که از تحت شهر مذکور جریان دارد که منبع آن از قریه‌ی خانقاه است، به دریای سُرخان می‌ریزد، از تحت قلعه‌ی حصار می‌گذرد، آن را آب حصار و آب خانقاه و آب چنگ آب نیز می‌نامند (۲، ۱۲۲). گلشنی این را بی‌واسطه مشاهده نموده است. وی می‌نگارد: «راقم سواد در تاریخ سنه‌ی ۱۳۲۰ هجری (۱۹۰۲-۱۹۰۳ میلادی) رفته آب را به نظر خود مشاهده نمودم» (۲، ۱۲۲).

گلشنی از آثار معماری حصار به غیر از ارک، مدرسه‌های اطراف آن را نیز تصویر کرده است. او نوشته است که در حصار «دو مدرسه‌ی سنگین جسیم و رفیع دوآشیانه، مشتمل بر حُجرات سنگین و یک خانقاه جمعه و عیدین خوانی سنگین دارد در محاذی قورغان. و یک مدرسه‌ی چوبین مشهور به چشمه‌ی ماهیان نیز موجود است. و چند عدد مدرسه‌ی کوچک دیگر نیز دارد» (۲، ۱۲۴).

گلشنی در سفرنامه‌اش به اهل علم و ادب ملک حصار بهای سزاوار داده است: «اهل علم و طلبه‌ی این ولایت بسیار فراوان است، متجاوز از ده هزار نفر طلبه موجود است، چرا که به هر دَرّه و قریه یک عدد، دو عدد مدرسه‌ی چوبین موجود است» (۲، ۱۲۴). منظور گلشنی از «مدرسه‌ی سنگین» عمارت‌هایی می‌باشند که از خشت پخته بنا یافته، دارای گنبد هم هستند. مقصود از «مدرسه‌ی چوبین» عمارت‌هایی است که دیوارهای آن از خشت پخته یا پاخسه بوده، بامش به مثل خانه‌های مسکونی از چوب ساخته شده و آنها گنبد ندارند. (۱۱، ۲۱).

سیاح گلشنی می‌نگارد که اهالی در قلمرو حصار شادمان به علم و معرفت روی آورده‌اند: «اهالی کوهستان به کسب علم اشتغال تمام دارند و غیرت جبلی دارند، لهذا اکثر اهل خیمه و خرگاه و کاسب و تاجر آن به قدر ضرورت از اهل علم است و مَایِجُوز به الصَّلَاة و و ضروریات دین و اعتقادات را خوب می‌دانند. اهالی کوهستان به کسب علم

گوی سبقت را از اکثر اهالی سایر ایالات بخارا ربوده‌اند» (۲، ۱۲۴).

گلشنی ذکر می‌کند که اهالی قرتاغ و حصار به علم صناعت، به الاچه [نوعی پارچه] بافی و کاردسازی و به مَهرکنی معروفند. الاچه و کارد دوشنبه و قرتاغ زبانزده‌ی اهل عالم است. خصوصاً، اهل قرتاغ به مَهرکنی مهارت تمام دارند.

برای سزاوار نام‌نویسی خزینه‌چی بیک حصار گردیدن، تنها ثروت کفایه نبود. احرار مختاراف خاطر نشان می‌سازد که چنین شخص از اهل سواد بوده، از روی مضمون متن دو شخص را مؤلف «دفتر»، یعنی خزینه‌چی، تخمین می‌توان کرد. یکی از آنها بای‌محمد حاجی، دیگری مُلاً حایط بود. عموماً باید متذکر شد که حاجی‌ها، کسانی که به طواف کعبه رفته‌اند، شخصان جهان دیده و ثروتمند بودند. چونکه بی ثروت و نفقه‌ی معین اهل عایله‌ی خود را چند سالی ترک نموده، عزم سفر دور و دراز کردن از امکان بیرون بود (نک: ۱۱، ۲۱).

از شخصان [اشخاص] معروف و آبرومند امارت بخارا در عهد امیر عبدالاحدخان (۱۸۸۵-۱۹۱۰) میرزا نصرالله قوش بیگی بود. او هم چون یکی از مردان دانشمند به بیک حصار آستانقل قوش بیگی پسند آمده است. موافق معلومات صدر ضیاء [شریف جان مخدوم] نامبرده در ابتدا به عنوان میرزاگی و نویسندگی در ولایت حصار به خدمت آن میر نامدار [آستانه قل قوش بیگی] متوغّل بود. در آن ولایت [حصار] آثار رشد و صلاح به ظهور آمده به مرور ایام و شهور گوش‌گذاری [مسموع] اهالی نزدیک و دور گشت (۱۱، ۲۴).

بنا به معلومات آکادمیسین احرار مختاراف، یکی از روشنفکران حصار سلیمان خواجه‌ی حصارى مرد دانشمندی بوده که بیرون از وطن خود آبروی و اعتبار زیادی داشته است. در ابتدای عصر ۲۰ در شهر کابل او وظیفه‌ی محتسب باشی را بر عهده داشته است. در پایتخت افغانستان، در حضور پادشاه این مملکت و اشراف آن چنان شهرت پیدا کرده که او را از کابل به شهر مزار شریف روان نموده، دو وظیفه‌ی فوق العاده مهم و مسئول را به ذمه‌اش گذاشته‌اند. البته، این امر دال بر این است که او مرد دانشمندی بوده است. سیاح و جغرافی‌شناس بخارایی میرزا سراج الدین حاجی یک شبی مهمان سلیمان خواجه‌ی حصارى شده است. وی در سفرنامه‌اش نوشته است که سلیمان خواجه‌ی حصارى هم محتسب و هم رئیس الاسلام شهر مزار شریف تعیین شده بود (۱۰، ۲۳۵-۲۳۶). این گفته دلالت بر آن می‌کند که در این سرزمین شخصان بامعرفت کم نبودند. از دوره‌های قدیم تا آخر سال‌های حکمرانی بیک‌های حصار در این مُلک مکتب و

مدرسه‌ها فعالیت نموده، مردان زیاد صاحب علم، حیات به سر می‌بردند. در این بابت مطالعه‌ی کتاب ادیب صابر شاهانی «قلعه‌ی حصار» و «بازگشت بلبل» در باره‌ی حصار شادمان معلومات جالب و خواندنی می‌دهد.

طبیعی است که هر یک دولت با لشکر مسلح و نیرومند پابرجا و استوار است. از جمله، بیک حصار نیز لشکر مسلح و چست و چالاک و آب و تاب یافته‌ای داشت. گلشنی در سفرنامه‌اش راجع به لشکر بیک حصار معلومات جالب داده است. وی می‌نویسد که ولایت حصار تعداد دو هزار نفر نوکر، یعنی سپاه غیر منظم سوار را داراست. «سپاه و نوکر ولایت حصار بغایت جرّار و جسور و غیورند، عموماً و قبیله‌ی لقی آن خصوصاً به جسارت زبان زد انامند که در وقت فتح ولایت بلجوان به دولت بخارا خدمت نمایان نموده‌اند» (۲، ۲۲۸). گلشنی در مورد لشکر حصار افزوده است: «به قورغان ولایت حصار یک یوزه‌ی عساکر منظم، یعنی یک یوزه سرباز مستمری مع یک نفر یوزباشی و ده نفر سرباز توپخانه مع هفت عرّاده توپ و اسباب و ادوات مع قورخانه‌ی آن به تحت اداره‌ی حاکمان ولایت حصار است. این توپ و سربازها در وقت فتح ولایت حصار رفته، بعد از آن به طریقه‌ی مستمری در آنجا مانده‌اند» (۲، ۱۲۸). یعنی، توپ‌ها را در حصار نریخته‌اند، بلکه آنها را لشکر امیر بخارا بعد از ضبط این ملک در آنجا مانده رفته است. از تاریخ معلوم است که ولایت حصار از طرف امیر بخارا بارها ضبط شده است. چه سالی این توپ‌ها را آنجا مانده‌اند، روشن نیست. تخمین می‌رود که گلشنی ضبط حصار را در تاریخ سال ۱۲۸۲ هجری (۱۸۶۵-۱۸۶۶) در نظر دارد. به عقیده‌ی او، در این سال بیک حصار عبد الکریم خان را از ملکش محروم کرده بودند. شاید منظور گلشنی همان توپ‌های سال ۱۸۷۰ به حصار آورده باشد. در این سال امیر مظفر با یاری لشکر روس حصار و کولاب را اشغال نموده بود. امیر با اینکه شورش حصار را پخش کرده و پسر عبد الملک را از این ملک دور کرد ولی نسبت به حصار با باوری نداشت. او در این ملک چهار هزار تن سرباز را با ۱۱ عرّاده توپ مستقر و جایگیر کرده، به پایتخت خود برگشته بود. بعد از چند سالی، یعنی بعد از استقرار آرامی و نظم در این منطقه امیر نصف لشکرش را از حصار برگردانیده، نصف دیگرش را باقی گذاشت. بنا بر آن هنگام سفر گلشنی به حصار تنها دو هزار تن از آن لشکر وظیفه‌ی پاسبانی این مُلک را اجراء می‌کرد (نک: ۱۱، ۲۷).

در مورد قصبه و قورغان‌های تابع ملک حصار نیز گلشنی معلومات مفصل داده

است. طوری ا.مختاراف ذکر می‌کند، تقسیمات مأموری [اداری]، علی‌الخصوص مقدار املاک‌داری در حصار دائمی نبوده، همواره در حال تغییر است. اگر در سال‌های آخر عصر ۱۹ حصار به ۱۵ املاک‌داری تقسیم شده باشد، پس در ابتدای عصر ۲۰، بیست املاک‌داری ذکر شده است. تغییر یافتن مقدار املاک‌داری به تبدیل حدود بیکی‌گری و سیاست جمع‌آوری انداز [مالیات] توسط زمامداران بستگی داشت.

موافق معلومات گلشنی، «ولایت حصار بغایت وسیع است، از قبیل ولایت دوشنبه بسیار قصبه‌های جمعیت و آباد دارد، ۱۸ املاک را دارا است، مثل قلعه‌ی غازی ملک، پشت بوکری و یوان و خواجه‌آب گرم و چیرتک و خانقاه و امثال آنها» (۲، ۱۲۷).

ارزش بلند سفرنامه‌ی محمد صادق خواجه‌ی گلشنی در آن است که وی ضمن بازدید از هر موضعی اهالی، کسب و هنر، مشغولیت و عموماً مرز و بوم آن جای‌ها را مفصل و دقیق و موشکافانه به رشته‌ی تصویر کشیده است. این دلیل آن است که گلشنی نه تنها مرد باسواد، جهان‌نیده، بلکه صاحب قلم و دقیق‌نظر هم بوده است.

به همین طریق، محمد صادق خواجه‌ی گلشنی در سفرنامه‌ی خود «تاریخ همایون» در باره‌ی وضع اجتماعی، اقتصادی و حدودی حصار شادمان و موضع‌های تابع آن معلومات پرارزش آورده است که آن تا حال اهمیت خود را گم نکرده و برای آموزش قلمرو امارت بخارای شریف، از جمله منطقه‌ی کوهستان آن همچون منبع بااعتماد خدمت خواهد کرد.

منابع و مآخذ:

[رقم راست در ارجاعات متن، اشاره به شماره‌ی منبع یا مآخذ مذکور در ذیل و رقم چپ، شماره‌ی صفحه‌ی کتاب است].

1. Алимардонов А. Нусхаи қаламии «Таърихи хумоюн»-и Гулшанӣ // Мероси ниёгон, 1995. - №2.
2. Гулшанӣ М.С. Таърихи хумоюн / Ба чоп тайёркунанда, мурааттиб ва муаллифи сарсухан Ҷ.Назриев. – Душанбе, 2006. – 168 с.
3. Фафуров Б. Тоҷикон. Охирҳои асри миёна ва даври нав. - Китоби 2. - Душанбе, 1985.
4. Захираи Институти дасхатҳои АИ Ҷумҳурии Тоҷикистон, № 2968.
5. Искандаров Б.И. Восточная Бухара и Памир во второй половине XIX в. - Ч. I-II. - Душанбе, 1962-1963.
6. Искандаров Б.И. Средняя Азия и Индия: Торговые, культурные и политические связи. - Душанбе, 1993.
7. Логофет Д.Н. Бухарское ханство под русским протекторатом.- Т.1.-Спб., 1911. - 340 с.
8. Логофет Д.Н. В горах и равнинах Бухары: Очерки Средней Азии. - Спб., 1913. - 619 с.
9. Маҷлисӣ А. Аграрные отношения в Восточной Бухаре в XIX - начале XX в. - Душанбе-Алма-Ата, 1963.
10. Мирзо Сирочиддин Ҳоҷӣ Мирзо Абдурауф. Сафарномаи тухафи Бухоро. - Техрон, 1369.
11. Мухторов А. Ҳисор: Очерки таърихӣ (Охири асри XV - аввали асри XX). - Китоби 1. - Душанбе, 1999. - 122 с.
12. Мухторов А. Ҳисор: Очерки таърихӣ (Охири асри XV - аввали асри XX). - Китоби 2. - Душанбе, 1995. - 304 с.;

13. Пирумшоев Х. Русские дореволюционные исследователи о городах Восточной Бухары конце XIX-начало XX вв. - Душанбе, 1992.
14. Рожевиц Р.Ю. Поездка в южную и среднюю Бухару в 1906 г. // Изв. РГО.-Т. 17. - Вып. 9.-Спб., 1908. - 634 с.
15. Шодипур Ю. Амалиёти туччории яхудиёни бухорӣ дар Ҳисори Шодмон ва Душанбе // Душанбе дар масири таърих: Маҷмӯаи мақолаҳо. – Душанбе, 2005. – С. 44-54.
16. Юсупов Ш. Очерки истории Кабадианского бекства в конце XIX-начале XX в. - Душанбе, 1986.
17. Юсупов Ш. К истории дореволюционного Душанбе (конец XIX – начало XX в.). – Душанбе, 1988. - 116 с.